

ضرورت تأسیس دادگاه بین الملل محیط زیست جهت حمایت کیفری و حقوقی از محیط زیست در مقابل خسارات وارده در جنگ ۲۲ روزه غزه

مرتضی نجفی اسفاد*

عسکر جلالیان**

چکیده

در پی دستگیری گلعد شالیط، نظامی اسرائیلی توسط نیروهای فلسطینی و به نتیجه نرسیدن مذاکرات و تلاش‌های پنهان و آشکار جهت آزادسازی او، در نهایت ۲۰۰۸/۱۲/۲۷ اسرائیل از زمین، هوا و دریا به سرزمین‌های اشغالی، خاصه نوار غزه یورش برد. این حمله که تا ۲۰۰۹/۱/۱۸ یعنی ۲۲ روز ادامه یافت، در آن اتفاقات ناخوشایندی رخ داد که اوج آنها، نقض قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست بود. رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ماه آوریل ۲۰۰۹ کمیته‌ای به نمایندگی از سازمان ملل متحد برای بررسی جوانب جنگ ۲۲ روزه غزه و نقض‌های صورت گرفته تشکیل داد تا با اختیار تام تمامی جوانب این حادثه را مورد واکاوی و تحقیق قرار دهد. کمیته مذکور، تحت ریاست قاضی ریچارد گلدستون، عضو دادگاه قانون اساسی کشور آفریقای جنوبی و دادستان سابق دادگاه‌های جنایی بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا، با همکاری سه حقوقدان برجسته دیگر کار خود را آغاز کرد و در نهایت، در ماه سپتامبر ۲۰۰۹ گزارش خود را در ۲۱ بخش و حدود ۶۰۰ صفحه تحویل شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد داد. اطلاعات به دست آمده از گزارش گلدستون و دیگر منابع معتبر، بیانگر تخریب گسترده محیط زیست غزه در دوره جنگ ۲۲ روزه توسط رژیم صهیونیستی است. مقاله حاضر به گوشه‌ای از ابعاد جنگ ۲۲ روزه غزه پرداخته و تلاش نموده است استدلال کند که برای حفاظت از محیط زیست، به‌عنوان میراث مشترک بشریت و همچنین برای برخورد قضایی مناسب با رژیم صهیونیستی در قبال نقض‌های مرتکب شده ضروری است: «دادگاه بین‌الملل محیط زیست جهت حمایت کیفری و حقوقی از محیط زیست در مقابل خسارات وارده در جنگ ۲۲ روزه غزه» تأسیس شود. این مقاله از یک سو ناتوانی دیگر مراجع قضایی بین‌المللی موجود در مورد حمایت کیفری و حقوقی از محیط زیست را نیز مورد واریسی قرار داده و از سوی دیگر، پاسخ داده است که چرا چنین نقض‌های گسترده‌ای نسبت به محیط زیست رخ می‌دهد.

واژگان کلیدی

محیط زیست، حقوق بین‌الملل، غزه، حقوق بین‌الملل کیفری، مسئولیت کیفری، جنگ ۲۲ روزه، حقوق محیط زیست، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و رژیم صهیونیستی

Email: dr_najafiasfad@yahoo.com

Email: dr_ajalalian@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۲/۱۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۳ / تابستان ۱۳۹۱ / صص ۲۴۱-۲۰۵

* استادیار دانشگاه علوم قضایی تهران

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل پیام نور

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۸/۱۵

مقدمه

رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ماه آوریل سال ۲۰۰۹ میلادی، کمیته‌ای به نمایندگی از سازمان ملل متحد برای بررسی حقایق مناقشه غزه تشکیل و به این کمیته اختیار تام اعطا کرد تا درباره کلیه حوادث مرتبط با نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر، از جمله نقض حقوق بین‌الملل محیط زیست، که در تمام مدت عملیات نظامی صورت گرفته است (از تاریخ ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی تا ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ میلادی) تحقیق و بررسی نماید (A/HRC/R/48, Advanced, 23.Sep.2009, para:1)

همان‌گونه که اشاره شد، رئیس شورای حقوق بشر برای این منظور قاضی ریچارد گلدستون را که در گذشته عضو دادگاه قانون اساسی کشور آفریقای جنوبی، دادستان سابق دادگاه‌های جنایی بین‌المللی در یوگسلاوی سابق و رواندا بوده است، به عنوان رئیس کمیته حقیقت‌یاب منصوب کرد. سه عضو دیگر این کمیته عبارتند از: خانم کریستین چیکین، استاد رشته حقوق بین‌الملل در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن که پیش از این نیز به عنوان عضو کمیته بلندپایه حقیقت‌یاب درباره حوادث بیت

حانون (در سال ۲۰۰۸ میلادی) فعالیت کرده است و خانم هینا گیلانی، وکیل دادگاه عالی پاکستان و نماینده ویژه دبیر کل در امور حمایت از مدافعان حقوق بشر و عضو کمیته بین‌المللی تحقیق در حوادث دارفور در سال ۲۰۰۴ میلادی و سرهنگ دیزموند تراویرس، افسر سابق نیروهای دفاعی ایرلند و عضو شورای اداری کالج بین‌المللی تحقیقات جنایی.

کمیته مذکور، با استناد به حوادثی که درباره آنها تحقیق کرده، چنین نتیجه^۱ می‌گیرد که رفتار نیروهای مسلح اسرائیلی، نقض آشکار توافق‌نامه چهارم ژنو بوده و حوادث قتل عمد و ایجاد مشکلات شدید برای افراد پناه‌گرفته، به صورت عمدی، از جمله این موارد است. از این رو، اتهام جنایی برای تک‌تک افراد ایجاد می‌کند. این کمیته همچنین نتیجه گرفته است که هدف قرار دادن مستقیم و کشتار وحشیانه غیرنظامیان فلسطینی، نقض حق زندگی محسوب می‌شود (Ibid, Para, 46).

با استناد به بررسی‌های انجام شده به‌وسیله کمیته، در خصوص حوادثی که در آنها سلاح‌های مشخصی مانند گلوله‌های توپ

۱. ۱۹۴۹ پس از جنگ جهانی دوم برای حمایت از جمعیت غیرنظامی.

کمیته حقیقت‌یاب،^۳ اثرات مربوط به عملیات نظامی و محاصره نوار غزه^۴ بر ساکنان این منطقه و برخورداری آنان از حقوق خود را مورد بررسی قرار داد. هنگام آغاز هجوم اسرائیلی‌ها به نوار غزه، وضعیت اقتصادی و یافتن فرصت‌های شغلی و وضعیت زندگی خانواده‌ها به سبب محاصره تحمیل شده بر ساکنان غزه، مردم این منطقه را با مشکلات فراوانی مواجه کرده بود. کمبود شدید مواد سوختی برای تولید برق، فعالیت‌های صنعتی این منطقه را راکد کرده و از فعالیت بیمارستان‌ها و انتقال آب به منازل و دفع فاضلاب به‌شدت کاسته بود. علاوه بر آن، ایجاد محدودیت در واردات و ممنوعیت هر گونه صادرات از غزه، بخش صنعتی و تولیدات کشاورزی در این منطقه را کاهش داده بود. همچنین بیکاری و شمار افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند، هر روز در این منطقه افزایش می‌یافت (Ibid, Para, 65).

در سایه چنین وضعیت تأسف‌باری، عملیات نظامی اسرائیل نیز بخش بزرگی از زیرساخت‌های اقتصادی منطقه را کاملاً نابود کرد. از آنجا که کارخانه‌های زیادی در نوار غزه هدف حمله و ویرانی کامل قرار گرفت،

حاوی فسفر سفید و خمپاره استفاده شده، با آنکه به موجب قانون بین‌المللی استفاده از فسفر سفید ممنوع بوده است، کمیته چنین نتیجه می‌گیرد که نیروهای مسلح اسرائیلی بی‌محابا آن را در مناطق مسکونی استفاده کرده‌اند. علاوه بر این، پزشکانی که بیمارانی را که با فسفر سفید مجروح شده، درمان کرده بودند، از شدت سوختگی ناشی از این ماده سخن گفته و حتی آن را درمان‌ناپذیر عنوان کرده‌اند. کمیته بر این باور است که ممنوعیت استفاده از فسفر سفید^۲ در مناطق مسکونی باید به شکل جدی مورد توجه قرار گیرد، اما درباره خمپاره‌ها معتقد است که این سلاح از جمله سلاح‌هایی است که قدرت تشخیص بین اهداف در آن وجود ندارد، از این رو به‌کارگیری آن در مناطقی که احتمال می‌رود غیرنظامیان در آن حضور داشته باشند، مناسب نیست (Ibid, Para, 48).

کمیته به‌تازگی نیز گزارشی دریافت کرده که در آن اعلام شده است نیروهای نظامی اسرائیل در حمله خود به نوار غزه از اورانیوم غنی‌شده استفاده کرده‌اند، اما هنوز تحقیقی درباره این مطالب صورت نگرفته است (Ibid, Para, 49).

میزان فقر و بیکاری در منطقه بیشتر شد و امنیت غذایی از بین رفت. برای نمونه، بخش کشاورزی نوار غزه به سبب تخریب مساحت زیادی از زمین‌های کشاورزی و چاه‌های آب و بندرگاه‌های ماهیگیری در عملیات نظامی اسرائیل، آسیب فراوان دید؛ مضاف بر آنکه ادامه محاصره این منطقه، مانع از ترمیم زیرساخت‌های اقتصادی ویران‌شده در جریان حمله اسرائیل خواهد شد (Ibid, Para, 66).

انتظار می‌رود تخریب زمین‌های زراعی و گلخانه‌ها امنیت غذایی^۵ نوار غزه را به طور کامل از بین ببرد؛ هرچند که در ظاهر میزان واردات مواد غذایی به این منطقه در اثنای عملیات نظامی اسرائیل و تکیه مردم به کمک‌های غذایی خارجی افزایش یافت. همچنین، سطح رشد جسمی کودکان به شدت کند شد و کم‌خونی کودکان و زنان باردار حتی پیش از آغاز عملیات نظامی اسرائیل نیز نگرانی‌های فراوانی به وجود آورده بود. مشکلات ناشی از تخریب گسترده منازل و دارایی‌های فلسطینیان، که به آوارگی شمار زیادی از ساکنان نوار غزه منجر شد، مشکلات بسیاری به‌ویژه برای کودکان و زنان ایجاد کرد. کما اینکه تخریب و انهدام زیرساخت‌های مربوط به انتقال آب و فاضلاب

مانند تخریب چاه عمیق نمر و حمله به مرکز تصفیه آب، وضعیت را بیش از پیش بحرانی کرد. پیش از آغاز عملیات نظامی اسرائیل، بیش از ۸۰ درصد از آب‌های نوار غزه از استانداردهای مورد نظر سازمان بهداشت جهانی درباره آب آشامیدنی برخوردار نبودند، اما ریخته شدن فاضلاب و هرز آب‌ها در دریا - که پس از عملیات نظامی صورت گرفت - خود بر بدتر شدن اوضاع افزود (Ibid, Para, 67).

کمیتة همچنین به این نتیجه رسیده است که اقدام نظامیان اسرائیلی در انهدام منازل مسکونی، چاه‌های آب و تانکرهای آب‌رسانی و زمین‌های کشاورزی به صورت عمدی و با هدف مشخصی مانند محروم کردن ساکنان این منطقه از منابع غذایی و خوراک صورت گرفته است. علاوه بر آنکه، کمیتة دریافته است حقوق بشر به‌ویژه آنچه درباره حمایت از کودکان، به‌خصوص کودکان و زنان و معلولان قربانی عملیات نظامی و درگیری‌های مسلحانه مطرح می‌باشد، نقض شده است (Ibid, Para, 73).

اوضاع انسانی و زندگی در غزه، که از اقدامات متعمدانه نظامیان اسرائیلی و سیاست‌های علنی اسرائیل - همان‌گونه که نمایندگانش گفته‌اند - نشأت گرفته است،

فلسطینیان در اختیار هیچ‌کس قرار نمی‌دهد. بر این اساس، جامعه جهانی وظیفه دارد ابزارهای اضافی یا جایگزینی برای پرداخت غرامت به آن دسته از غیرنظامیان فلسطینی که در جریان عملیات نظامی اسرائیل آسیب و خسارت دیده‌اند، فراهم آورد (فصل بیست و نهم) (Ibid, Para, 128).

در نهایت، کمیته در فصل سی‌ام این گزارش، که در آن خلاصه‌ای از نتیجه‌گیری‌های حقوقی آورده شده، درباره تحقیقات انجام شده نتیجه‌گیری کرده و در بند ۱۳۰ گزارش، برای شماری از نهادهای سازمان ملل و اسرائیل و تشکیلات خودگردان و جامعه جهانی درباره موارد زیر توصیه‌هایی به شرح ذیل ارائه کرده است:

الف: محاکمه متهمان به نقض خطرناک قوانین بین‌المللی حقوق بشر؛

ب: غرامت‌ها؛

ج: نقض خطرناک حقوق بشر؛

د: محاصره و بازسازی؛

ه: استفاده از سلاح‌ها و اقدامات نظامی؛

و: حمایت از مؤسسات حقوق بشر و مدافعان این حقوق؛

ز: پیگیری توصیه‌های کمیته حقیقت‌یاب (130-129, Paras, Ibid).

نشان می‌دهد که اسرائیل پیش از عملیات و همزمان با آن و نیز پس از آن قصد دارد ساکنان نوار غزه را مورد مجازات دسته‌جمعی قرار دهد که این امر نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر^۶ محسوب می‌شود (Ibid, Para, 74).

کمیته در خصوص رهبری بین‌المللی اظهار داشت: «از آنجا که اسرائیل آمادگی آن را ندارد که تحقیقاتی متناسب با معیارهای بین‌المللی انجام دهد، کمیته از یک اقدام بین‌المللی به عنوان تنها راه موجود در برابر کشورها، جهت تحقیق درباره نقض احکام و قوانین کنفوانسیون ژنو (مصوب سال ۱۹۴۹ میلادی) و برای جلوگیری از فرار از مجازات و به‌منظور انجام مسئولیت بین‌المللی (فصل هشتم) حمایت می‌کند» (Ibid, Para, 127).

قانون بین‌المللی بر این موضوع تأکید دارد که هرگاه یکی از قوانین بین‌المللی نادیده گرفته شد، عامل یا عاملان باید غرامت ناشی از خسارت‌های به‌وجود آمده را پرداخت کنند. از نظر کمیته حقیقت‌یاب، ساختار قانون فعلی و مصوبات موجود در اسرائیل، زمینه مناسبی - اگر زمینه‌ای وجود داشته باشد - برای درخواست پرداخت غرامت^۷ به

6. International Human Rights Violations
7. Compensation For War

بررسی گزارش گلدستون، نشانگر نقض جدی بسیاری از اصول بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است. نقض حقوق بنیادین بشر نظیر: حقوق بین الملل محیط زیست^۱ و عدم توجه رژیم صهیونیستی بر رعایت این تعهدات بین المللی، در کنار مواردی همچون نقض ممنوعیت مجازات دسته جمعی، جنایات جنگی و عدم رعایت قوانین و مقررات مخصصات مسلحانه بین المللی، مسئولیت کیفری، رژیم صهیونیستی و تعقیب مرتکبان این جرایم را آشکار می سازد. این امر در کنار وظایفی که حقوق بین الملل معاصر برای جامعه بین المللی شناسایی کرده است، ضرورت انجام تکالیف و تعهدات و ایجاد ابزارهای حقوقی، به منظور حمایت از حقوق بین الملل را بیان می دارد (اخوان خرازیان، ۱۳۸۸، صص ۶۹-۴۱).

ضرورت اجرای حقوق بشر به صورت کامل، در کنار حقوق بشردوستانه در شرایط مخصصات مسلحانه، حقیقتی است که از سوی حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است. رژیم صهیونیستی به رغم تصویب معاهدات حقوق بشری متعدد، اقداماتی مغایر با تعهدات بین المللی خویش در خصوص

حقوق بین الملل محیط زیست در مخصصات ۲۲ روزه انجام داده است. در این راستا، ضرورت انجام تحقیقات فوری، جامع، مستقل و بی طرفانه توسط جامعه بین المللی در مورد نقض این تعهدات بین المللی صورت گرفته ضروری است. لذا به منظور ایجاد ضمانت اجرایی مؤثر و حمایت کیفری از حقوق بین الملل محیط زیست، تأسیس یک دادگاه بین المللی مستقل در این حوزه، با هدف حمایت کیفری از این حقوق، احقاق حق و مقابله با بی کیفری می تواند از اهمیت شایانی برخوردار باشد (شیلتون و کیاس، ۱۳۸۹، صص ۱۳ و ۱۲).

به یقین، شکل گیری و گسترش بحران های جهانی زیست محیطی و عدم توجه دولت ها به مسئولیت بین الملل شان، ضرورت تأسیس یک مرجع قضایی مستقل بین المللی را ایجاد کرده است.

تحقق بسیاری از حقوق اولیه، از جمله حق حیات و دستیابی به عدالت، اعم از عدالت درون نسلی و بین نسلی، در گرو حفاظت از محیط زیست به مثابه میراث مشترک بشریت، نه تنها به عنوان تدبیری داوطلبانه بلکه به عنوان تکلیف و مسئولیتی خطیر، ضرورت یافته است. تدوین قوانین بازدارنده در خصوص حقوق بین الملل محیط

وجود چالش‌های فراوان، توجه دولت‌ها به ویژگی‌های صیانت از این حقوق، در اولویت قرار نگرفته است. به عبارتی دیگر، تراکم پرونده‌های مطروحه در نزد قضات در مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی و عدم آشنایی کافی آنان با مسائل زیست محیطی، این دعاوی را در مقایسه با دیگر دعاوی کیفری، دارای اهمیت ثانویه در نظر قضات کرده است. علاوه بر این‌که، اهمیت موضوعات و جایگاه موضوعات محیط زیست، از آنجایی که تنها به اختلافات میان طرف‌های به‌خصوصی محدود نشده و اغلب طیف وسیعی از پیامدهای با اهمیت ملی و بین‌المللی را به همراه دارد، حمایت از این قواعد در حفظ نظم بین‌المللی، از طریق تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری، دارای اهمیت فراوانی است. در حقیقت، ماهیت مسائل مطروحه در این حوزه از حقوق به دلیل ارتباط با حوزه‌های دیگری همچون مسائل حقوق بشری، سیاست‌های توسعه‌ای و اقتصادی، به مسائل روابطی میان دولت‌ها و شهروندان کشانده خواهد شد (همان، ص ۳۰).

در کنار اهمیت این دسته از حقوق، ویژگی‌های خاص موجود در مسائل مرتبط با مشکلات زیست محیطی و نقش این حقوق

زیست از سوی جامعه بین‌المللی جهت حفظ ارزش‌ها و هنجارهای زیست محیطی به همراه تأسیس یک دادگاه بین‌المللی محیط زیست با پیش‌بینی راه‌کارهای اجرایی و ضمانت اجرایی مؤثر یعنی پیش‌بینی مجازات‌های کیفری و مدنی بازدارنده مناسب، منجر به صیانت از میراث مشترک بشریت و تحقق حمایت کیفری و اجرای مؤثر حقوق بین‌الملل محیط زیست خواهد شد (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸، صص ۴۰-۱۳).

علاوه بر موارد فوق، عدم توجه دولت‌ها به اجرای مسئولیت خود در راستای حفاظت از محیط زیست و اجرایی ساختن حقوق بین‌الملل محیط زیست، خصوصاً به دلیل ماهیت و مبنای خاص دعاوی زیست محیطی، فقدان تخصص لازم و روند طولانی رسیدگی، ضرورت تأسیس یک مرجع مستقل بین‌المللی را افزایش می‌دهد. در واقع، بررسی رویه‌های قضایی در محاکم بین‌المللی، مؤید این مطلب است که حفاظت و اجرای حقوق بین‌الملل محیط زیست، با تکیه بر «حق بر محیط زیست سالم»^۹، جزء حقوق بنیادین بشری و از مصادیق حقوق بین‌الملل عرفی است. اما به‌رغم عرفی بودن این حقوق، به دلیل ماهیت حل و فصل این اختلافات و

در تحقق نظم بین‌المللی^{۱۰}، تأسیس یک دادگاه بین‌المللی مستقل و آموزش قضات بین‌المللی در این زمینه را ضروری می‌سازد. با این حال، به دلیل تفاوت موافقت‌نامه‌های زیست محیطی با دیگر معاهدات بین‌المللی و اینکه این موافقت‌نامه‌ها باید پاسخگوی دلایل علمی برای یک مشکل باشند و همچنین، تحقق اهداف این معاهدات به دلیل خواسته‌های متعارضی که در روند اجرای معاهدات وجود دارد و نیز غیرمطمئن بودن دلایل و مدارک علمی، زمان‌بر و هزینه‌بر بودن این اقدامات، دولت‌ها را در راستای حفظ این حقوق و اجرای مسئولیت بین‌المللی شان دچار تردید کرده است.

۱. ماهیت خاص جرایم زیست محیطی و بررسی آنها از لحاظ جرم، مجرم، مجنی‌علیه و ذی‌نفع

محیط زیست، همان‌گونه که از عنوان آن حادث می‌شود، فضایی است که پیرامون ما را احاطه کرده است. لذا، قلمرو مادی این مقوله، گسترده و تحت اشکال مختلف مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گیرد. در حقیقت، موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل محیط

زیست، مسائلی بسیار دامنه‌دار بوده که هر مورد نیازمند راه‌حل خاص خود است. لذا کثرت و تنوع این مسائل، در کنار پرونده‌های متعدد مطروحه نزد مراجع ذی‌صلاح موجود و عدم آشنایی قضات به مباحث فنی مرتبط با حقوق محیط زیست و زمان‌بر و پر هزینه بودن رسیدگی به این جرایم، نیاز به تأسیس یک دادگاه مستقل بین‌المللی و آموزش قضات در سطح بین‌الملل را در این حوزه از حقوق، در عصر حاضر بیش از پیش آشکار می‌سازد.

از لحاظ عناصر تشکیل‌دهنده جرم، هیچ تفاوتی میان جرایم زیست محیطی و سایر جرایم مشاهده نمی‌شود و وجود سه رکن مادی، معنوی و قانونی، که از ارکان مشترک جهت تحقق جرم هستند، در این دسته از جرایم نیز وجود دارد. به طور کلی و بنا بر اصول اولیه حقوق جزای عمومی، تحقق این سه رکن، جهت وقوع جرم ضروری و در خصوص جرایم زیست محیطی نیز این قاعده مستثنی نمی‌شود. اما نکته‌ای که در این بخش باید مورد توجه قرار گیرد، گستردگی موضوع محیط زیست و تنوع جرایم ارتكابی نسبت به آن است. این عامل عملاً تجزیه و تحلیل این دسته از جرایم را مشکل‌تر و ضرورت نیاز به تأسیس یک مرجع دارای

صلاحیت قضایی به صورت مستقل را هویدا می‌سازد.

از حیث مجرم، مرتکبان جرایم زیست محیطی، اشخاص حقیقی و حقوقی هستند. شناخت دقیق این مرتکبان، جهت جلوگیری از ادامه فعل متخلفانه و تعیین مجازات جهت ایجاد ضمانت اجرایی در تحقق اجرای قواعد و مقررات مرتبط با این حوزه، ضروری و اقدامی اساسی تلقی می‌شود.

از حیث مجنی‌علیه، جرایم رخ داده شده علیه محیط زیست، دارای مشکلات عمده‌ای است. مجنی‌علیه در این جرایم، دارای شخصیت حقیقی و حقوقی به معنای عام نبوده، چرا که ارزش محیط زیست دارای جنبه ذاتی است. یعنی ارزش صیانت از آن، ذاتی و نه به واسطه نفع و سودی که برای بشر در هر مقوله سنجیده می‌شود، است. در حقیقت، رعایت و احترام به آن باید قبل از هر رخداد و اقدامی از سوی انسان و نه به عنوان ارزش ثانوی تلقی شود.

در اینجا است که ماهیت مجنی‌علیه به گونه‌ای است که کاملاً متفاوت با سایر تعاریف مجنی‌علیه در جرایم بوده و نگاه ویژه حقوقی و راهکار خاص خود را از طریق مرجع قضایی صلاحیت‌دار، جهت تحقق ضمانت اجرایی مؤثر، نشان می‌دهد.

ذی نفع دعاوی زیست محیطی نیز از جهات گوناگون قابل طبقه‌بندی است. این طبقه‌بندی هم از لحاظ شخصیت حقوقی متولیان حفظ و صیانت از محیط زیست و هم از جهت زمانی، قابل توجه است. البته شایان ذکر است که مجنی‌علیه اولیه و مستقیم جرایم زیست محیطی، همان محیط زیست است (عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۵۲-۴۹).

بررسی عناصر مذکور، همگی نشان داده است که ماهیت جرایم زیست محیطی و حل و فصل این جرایم، بسیار متفاوت از سایر جرایم بین‌المللی و ملی است. متأسفانه به دلیل همین ویژگی، بررسی رویه قضایی کشورها، نشان می‌دهد که تدوین و اجرای این مقررات در هر کشور به صورت مستقل و بسیار پراکنده است. در واقع، پراکندگی تقنینی، عدم تدوین مقررات جامع و منسجم در این حوزه از حقوق، به‌رغم تدوین اسناد بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای متعدد در قالب پروتکل، معاهدات، موافقتنامه و... از ضمانت اجرای این قواعد کاسته است. به عبارتی دیگر، به‌رغم وجود موافقتنامه‌های متعدد زیست محیطی، به دلیل تفاوت این معاهدات با دیگر اسناد بین‌المللی، به جهت آنکه این اسناد باید پاسخگوی دلایل علمی جهت بروز

یا حل یک مشکل باشند، همچنین نقش این اسناد به دلیل ویژگی خاص آنها، همواره خواسته‌های متعارضی را در خصوص روند مذاکرات میان متعاهدین به همراه دارد. جرایم زیست محیطی به دلیل ماهیت‌شان نمی‌تواند مشمول گذر زمان شده و بعضاً لازم و ضروری است در برخی موارد به دلیل جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع و رخدادهای غیرقابل جبران، اقدامات سریعی جهت احتیاط یا جلوگیری از انجام فعل متخلفانه بین‌المللی صورت پذیرد. این اقدامات سریع، در کنار این مطلب که موافقتنامه‌ها و قوانین حقوق بین‌الملل محیط زیست باید پاسخگوی دلایل و مدارک علمی باشند، تا حدودی غیرمطمئن و تحقیقات مربوطه را نیز پرهزینه و زمان‌بر کرده است. این مسائل دولت‌ها را در شرایطی قرار داده است که مسئولیت بین‌المللی‌شان در خصوص جلوگیری از جرایم زیست محیطی به حالت تردید و حتی به صورت امری ثانوی تلقی شود.

این عوامل در کنار ارزیابی دقیق از خسارات وارده بر محیط زیست، که اغلب امری پیچیده و نیز ضرورت راه‌حل‌های مخصوص در هر مورد را می‌طلبد، دولت‌ها را به سوی تعویق اجراء و اقدام در این راستا

سوق داده است. عدم وجود یک مرجع مستقل قضایی بین‌المللی و یک دستورالعمل جامع و شفاف در این خصوص نیز، باعث شده است که حتی در هنگامی که دولت‌ها تلاشی جدی نیز جهت رفع مشکلات محیط زیستی می‌کنند، با طیف وسیعی از قواعد و مقررات مواجه شوند. برخی از این دولت‌ها به دلیل تقلیل هزینه‌های مرتبط با نظارت، به قواعدی که برآوردها و سطح پایین‌تری از استانداردها را به همراه دارد، متوسل می‌شوند. در واقع، راه‌حل‌ها پایین‌ترین مخرج مشترک را برگزیده، که این امر برای حل مشکلات زیست محیطی و اجرای همه‌جانبه قواعد و مقررات حقوقی در این حوزه، طبیعتاً منجر به اقدامات ناکافی تقنینی و اجرایی شده است.

دولت‌ها، در این راستا اغلب عامل سیاست را نیز دخیل می‌کنند. در حقیقت، اجرای قوانین و برآوردهایی از خسارات وارده بر محیط زیست از سوی دولت‌ها انجام می‌گیرد که حامی منافع خاص غیرمرتبط با مسائل صیانت و اجرای حقوق بین‌الملل محیط زیست هستند. در اینجاست که انجام تحقیقات و اقدامات قضایی به‌منظور جلوگیری از این اقدامات، نیازمند متخصصان و محققان آگاه از مسائل تخصصی زیست

محیطی و حقوق بین‌الملل و موضعی بی‌طرفانه است. که این امر تنها از طریق ایجاد بستری مناسب با رویکردی حقوقی و جهانی و به‌صورت مستقل و ایجاد همکاری میان دانشمندان کشورهای مختلف و قضات متخصص، با همکاری مستمر، می‌تواند اجرایی شود. در حقیقت، موافقتنامه‌های زیست محیطی و معاهدات مربوطه، در برگیرنده مشترکات جهانی و منابع مشترکی هستند و بر کل جامعه بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. لذا تدوین، تضمین، اجراء و حمایت از حقوق بین‌الملل محیط زیست، باید در قالب یک نظام منسجم و مستقل قضایی جهانی صورت گیرد. بی‌شک، سیاست محیط زیستی، به منظور حفظ و نگهداری از محیط زیست، به عنوان منافع نسل‌های آینده است و بنابراین ارزیابی، سنجش، نظارت و قضاوت، امری حیاتی و در عین حال دشوار است. چرا که تاکنون نه نهادی مستقل و نه روشی روشن، جهت سنجش ارزش منابع طبیعی برای نسل‌های آینده وجود دارد که این امر دولت‌ها را در اتخاذ تصمیم در خصوص حفظ میراث مشترک بشریت و منافع نسل‌های آینده خود مختار و آزاد نموده و تلاشی صورت نگرفته است که با تدوین و تأسیس یک نهاد بین‌المللی قضایی

به عنوان نماینده رسمی قضایی، منافع نسل‌های آینده به طور مؤثر حفظ شود. از این رو، تأسیس یک نهاد بین‌الملل قضایی، با هدف تمرکز بخشیدن بر نظارت، که از حیث منابع علمی، فنی و اداری دارای ویژگی‌هایی منطبق با مسائل زیست محیطی باشد، ضروری است. مقررات زیست محیطی به دلیل ماهیت‌شان تنها به مرزهای داخل کشورها محدود نمی‌شوند. همان‌طور که در پیش‌تر نیز اشاره شده است، اقدامات پراکنده محیط زیستی داخلی، که از سوی کشورهای مختلف ایجاد شده، تاکنون نتوانسته است کارآمد و مؤثر تلقی شود. دولت‌ها در تدوین و اجراء این قواعد، نقش خویش را در آنجایی که خود در بروز خسارات محیط زیستی مؤثرند، نادیده گرفته و با کم‌اهمیت جلوه دادن زیان‌های زیست محیطی که در امر فعالیت‌های آنها بوده است، اقدام کرده‌اند. این در حالی است که اجراء و نظارت قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست، حتی اجراء مقررات ملی، به نظارت‌های ویژه، تخصص‌های علمی، ادارات، تشکیلات، منابع، قدرت و نیروی عملی نیاز دارد که در عمل تاکنون در این راستا تلاشی صورت نگرفته است حتی تدوین معاهدات زیست محیطی به‌واسطه قدرت حاکمیت

دولت‌ها و نقش آنها، مانع از تخصص یافتن مؤثر معاهدات و قابلیت اجرایی این اسناد شده است (موسوی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۵-۱۲۰).

بدون تردید، ناکافی بودن سازوکارهای حقوقی و مدنی و حقوق اداری، عدم کفایت سازوکارهای موجود در حقوق اداری در حفاظت از محیط زیست که دارای رویکردی بلندمدت و پیدایی آثار آن مستلزم تلاش عمیق اجتماعی، فرهنگی و آموزشی و درازمدت است، با نیازهای فوری و روزمره حفاظت از محیط زیست سازگار نیست. سازوکار حقوق اداری موجود به مقامات اداری (نهادهای نظارتی و اجرایی)، مسئولیتی قضایی می‌دهد و این نهادها بدون داشتن تخصص، صلاحیت و استقلال لازم، گاه، اقدام به داوری می‌نمایند. در این میان، حتی اگر این نقش به نهادهای اداری و اجرایی داده نشود و مرجع صلاحیتدار قضایی به امر داوری و نظارت مبادرت کند، چالش اساسی، یعنی ملاحظات سیاسی به چشم می‌خورد. عوامل مذکور در کنار جوان بودن علم حقوق محیط زیست به طور اعم و حقوق کیفری محیط زیست به طور اخص، با پیچیدگی‌های منحصر به فردی که دارد، نیاز به منسجم ساختن و ایجاد بستر قضایی

مستقل جهت اجرای این قوانین را نشان می‌دهد. حتی جنس جرایم زیست محیطی نیز با دیگر جرایم متفاوت است. در واقع، محیط زیست برخلاف قربانیان جرایم دیگر، قربانی خاموشی است که هرگز توان دفاع از خود را ندارد. این جرایم، شاکی خصوصی که مستقیم از قربانیان جرایم محسوب شود و در پیگرد متهم ذی نفع باشد، ندارد. بنابراین، اجرای حقوق کیفری و حمایت از محیط زیست نمی‌تواند فارغ از بایسته‌ها، ملاحظات و راهکارهای حقوقی مستقل در این حوزه از حقوق صورت پذیرد. لذا حمایت از این قربانی یعنی محیط زیست، شرایط و اقتضات خاص خود را می‌طلبد.

۲. چالش‌های موجود در حقوق بین‌الملل برای پرداختن به جرایم زیست محیطی

مطابق با رویکرد سنتی در حقوق بین‌الملل، عمدتاً کشورها دارای حقوق و مسئولیت بین‌المللی هستند. در طول زمان، سازمان‌های بین‌المللی نیز از طریق اراده کشورها دارای شخصیت حقوقی و رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارت بوده و راه را برای نسبی‌سازی دکرترین تابعان حقوق بین‌الملل و تطبیق آن با مطالبات جدید جامعه

گسترش روزافزون پیچیدگی حقوق بین‌الملل و به طور خاص حقوق بین‌الملل محیط زیست، منجر به عدم کارایی و ضعف در تضمین عملکرد بدون اشکال این دسته از قواعد حقوقی شده است. در واقع، بدون وجود یک نظام و اقتدار مرکزی و مسائلی نظیر هماهنگی میان تعارض‌های موجود در عرصه حقوق بین‌الملل، نمی‌توان از ارائه و راهکار مناسب در این حوزه از حقوق برخوردار شد.

با عنایت به حرکت روزافزون این رشته به سمت تخصص‌گرایی و عدم آشنایی قضات با مباحث فنی و تخصصی در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست و به دلیل آنکه اکثر قضات دادگاه‌های بین‌المللی به حقوق داخلی، خصوصی و حقوق اساسی آشنایی دارند، وضعیت موجود نمی‌تواند در کنار پویایی در این حوزه، کمک مؤثری را ایفا نمایند.

پراکندگی مجامع بین‌المللی، عدم وجود مجامع بین‌المللی خاص و مستقل در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست، به خصوص در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست، بر اساس کارکرد قضایی، ارزیابی مستقل و عینی در هر قضیه، نتوانسته است به دستیابی به اهداف کامل در این حوزه کمک

بین‌المللی، همراه ساخته، اما در عمل، تقابل «حقوق» و «سیاست» مانع از تحقق و توسعه این دکترین شده است. این تقابل در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست، بیش از سایر حوزه‌ها مشاهده و در عمل از ضمانت اجرایی این حقوق کاسته است. در واقع، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، فقدان سازوکارهای مناسب برای قانون‌گذاری عام در این حوزه و انعقاد معاهدات چندجانبه و موافقتنامه‌های مربوطه میان کشورهای مختلف، با کثرت فراوان و فرایندی طولانی و طاقت‌فرسا، در کنار تمایل دولت‌ها بر اساس اراده مستقل آنها و طولانی بودن فرایند تصویب این معاهدات در حقوق داخلی، سودمندی این معاهدات را کاهش داده است. حتی از آنجایی که بیشتر قوانین حقوق بین‌الملل محیط زیست، طبق بررسی رویه‌های قضایی کشورهای، عرفی هستند، این دسته از قواعد برای واکنش سریع در قبال تغییرات و نیازهای موجود در حقوق بین‌الملل محیط زیست نتوانسته‌اند به طور کامل، مؤثر و کارآمد عمل کنند. رویه‌های قضایی نشان داده است که این قوانین چندان صریح و شفاف نبوده و نتوانسته‌اند در رسیدگی به پاسخ‌ها و نیازهای جامعه بین‌المللی مؤثر واقع شوند.

کند. لذا ایجاد یک «نظم و قانون اساسی بین المللی»^{۱۱} یا به عبارتی «اساسی سازی بین المللی»، با عنایت به پیشرفت و توسعه روزافزون مفهوم جامعه بین المللی، قواعد بنیادین، قواعد آمره و مقررات عام الشمول، با برخورداری بودن از مشروعیت لازم، در قالب یک ساختار اساسی مستقل و واحد، اقدام مؤثری در ایجاد سازش میان عناصر قضایی، هنجاری و دستیابی به اهداف کامل در حوزه حقوق بین الملل محیط زیست است در کنار عوامل مطروحه در فوق، کثرت مباحث نظری، دکترین، رویکردها و روش های نامحدود به وجود آمده و حتی تهدید زبان جهانی در حقوق بین الملل، به دلیل وجود زبان های گوناگون گفتگو به تعداد صاحب نظران و مفسران و تنوع در تفکرهای متفاوت و نیز به دلیل عدم وجود یک دادگاه بین المللی خاص و دارای قضات، کارشناسان متخصص با رویکردی جهانی، اما مستقل، از دیگر چالش هایی است که در این بخش مشاهده می شود (بیانچی، ۱۳۸۹، صص ۳۷-۱۳).

۳. ضرورت تأسیس دادگاه بین الملل محیط زیست و بررسی

نقش دیگر مراجع بین الملل قضایی موجود

به دلیل عدم توجه دولت ها به مسئولیت بین المللی شان در راستای حفاظت از محیط زیست، اجرایی ساختن حقوق بین الملل محیط زیست و جهت تحقق بخشیدن به این امر، ایجاد مرجعی مستقل در سطح بین المللی و با ضمانت اجرایی مؤثر، می تواند به عنوان راهکاری جهت حمایت کیفری و حقوقی، خصوصاً به دلایل ماهیت و مبنای خاص دعوی، فقدان تخصص لازم، روند طولانی رسیدگی مراجع بین المللی، ملی، فراملی و منطقه ای مؤثر باشد.

همان گونه که پیش تر گفته شد، «حق بر محیط زیست سالم»، جزء حقوق بنیادین و اساسی بشری است، لذا ایجاد مرجع مستقل جهت حمایت از این حق ضروری است. با کمک این مرجع، امکان طرح دعوا، درخواست رسیدگی از سوی دولت ها و یا حتی دیگر تابعان حقوق بین الملل^{۱۲} و امکان حفاظت از محیط زیست از طریق تفسیر قضایی مربوطه و تدوین قواعد زیست محیطی با رویکردی جهانی، در سطح بین الملل، میسر خواهد شد (جلالی، ۱۳۸۸، ص ۶۳). با عنایت به اقتضات عصر امروز، ضرورت

12. Function of International Law

11. International Order & Constitution

محیطی به صورت مستقل اشاره نشده است؛ هرچند امکان رسیدگی به این جرایم، ذیل موضوعات جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی، یعنی نقض کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو و نقض قواعد عرفی حقوق بین‌الملل در صلاحیت این دیوان قرار می‌گیرد، اما عدم توجه خاص و به صورت مستقل، این کارایی را ناکارآمد و ضعیف ساخته است.

در واقع، صلاحیت رسیدگی دیوان، مربوط به جرایم بسیار مهم بین‌المللی دانسته شده است. از آنجایی که صلاحیت رسیدگی به این جرایم در دیوان به صورت مستقل و خاص، همان‌طور که در بالا اشاره شد، پیش‌بینی نشده است و مطابق با اصل قانونی بودن جرایم طبق ماده ۲۲ اساسنامه دیوان، این مرجع در صورتی صلاحیت رسیدگی به این جرایم را داراست که اساسنامه اصلاح و از جرایم زیست محیطی به عنوان جرایم بسیار مهم در مفاد اساسنامه تعریفی به عمل آید، ضعیفی است که در این راستا وجود دارد (جلالی، پیشین، ص ۵۱). به‌علاوه، هرچند دیوان کیفری بین‌المللی، نهادی دائمی است که صلاحیت سرزمینی در خصوص این دادگاه معنا ندارد، اما صلاحیت شخصی دیوان، تنها صلاحیت رسیدگی به جرایم

تأسیس دادگاه مستقل قضایی جهت حمایت از این قربانی خاموش، مورد تأکید تمامی فعالان حقوقی حوزه بین‌الملل است. اگر این حمایت وجود می‌داشت و شاهد آن اتفاقات ناخوشایند در غزه نمی‌بودیم و اکنون این راهبردی عملی است جهت احقاق حقوق مردم غزه.

الف- بررسی نقش دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص جرایم زیست محیطی

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به‌موجب قطعنامه مجمع عمومی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد، با حضور ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک، امضا و این اساسنامه از اول ژولای ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

مطابق با ماده ۵ اساسنامه، صلاحیت دیوان نسبت به رسیدگی به جرایم خاص نظیر نسل‌کشی^{۱۳}، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و تجاوز، تعریف شده است (شریعت باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۲). در این ماده، به صلاحیت دیوان در خصوص جرایم زیست

13. Genocide

اشخاص حقیقی است (شریعت باقری، پیشین، ص ۵۱). البته دولت یک مفهوم انتزاعی است و دولت‌ها به واسطه اشخاص اقدام به جرایم بین‌المللی می‌کنند و امکان محاکمه به معنای خاص برای محاکمه کیفری دولت میسر نمی‌باشد، اما صلاحیت شخصی این دیوان نیز به همراه حاکمیت و اراده دولت‌ها، در خصوص رسیدگی به جرایم کیفری از ضمانت اجرایی این مرجع قضایی می‌کاهد. لذا ضرورت تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری مستقل، با صلاحیت شخصی اشخاص حقیقی و حقوقی و متشکل از قضات کارآمد و متخصص در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست، در سطح بین‌المللی، راهکاری جهت تحقق و حمایت همه‌جانبه از این قواعد حقوقی به‌شمار می‌آید و تمامی فعالان حقوقی حوزه بین‌الملل هر یک با نگاهی به این ضرورت معترف هستند.

در کنار موارد مطروحه در مورد صلاحیت تکمیلی دیوان، پیچیدگی مسائل مرتبط با جرایم زیست محیطی، تعریف موضوع و توصیف جرایم، عدم تعریف یکسان میان دادگاه‌های ملی صلاحیتدار دیوان بین‌المللی کیفری از جرایم زیست محیطی، از دیگر محدودیت‌هایی است که در صلاحیت

دیوان کیفری بین‌المللی، نسبت به رسیدگی کیفری به جرایم زیست محیطی مشاهده می‌شود. محدودیت دیگری که در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری وجود دارد، رابطه دیوان با شورای امنیت سازمان ملل متحد است که به شدت از ضمانت اجرایی مؤثر این مرجع قضایی بین‌المللی کاسته است. با آنکه در تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، برخلاف دو دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا، شورای امنیت نقشی نداشته است، اما اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در دو نقطه به شورای امنیت نقش ممتازی داده است: یک امکان حق ارجاع یک وضعیت به دیوان، بدون آنکه رضایت هیچ دولتی شرط صلاحیت دیوان باشد و دوم، «حق وتوی موقت»^{۱۴}. مطابق با ماده ۱۶ اساسنامه، شورای امنیت حق دارد از دیوان درخواست کند تحقیق و تعقیب امری را به مدت دوازده ماه معلق و حتی می‌تواند پس از انقضای دوازده ماه مجدداً آن را تجدید کند (شریعت باقری، پیشین، ص ۳۲).

شناسایی این حق برای شورای امنیت، با موضع سیاسی این رکن و با عنایت به ماهیت جرایم زیست محیطی که بحث زمان، عامل مؤثری در کیفیت، شناسایی و درخواست

14. Temporary Veto

۲۷ اساسنامه پیش‌بینی شده عدم وجود مانع برای رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی مقامات است. در حقیقت، مصونیت مقامات، مانع از رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دیوان است و توسط نیروهای تحت فرماندهی و با کنترل مؤثر و اقتدار فرماندهان نظامی یا شخصی که عملاً وظایف فرماندهی را انجام می‌دهند، نمی‌شود.

هرچند رویه‌های قضایی دیوان و عملکرد این مرجع بین‌المللی قضایی نشان داده است که حتی در پرونده کنوانسیون نسل‌کشی نیز صلاحیت دیوان برای مسئولیت کیفری دولت خوانده، احراز نشده است (میرعباسی، ۱۳۸۹، صص ۲۳۱-۲۲۹)، با این توصیف، دیوان بین‌المللی کیفری نمی‌تواند چنانکه باید از محیط زیست بین‌المللی دفاع کند.

ج - صلاحیت جهانی در دیوان بین‌المللی کیفری

صلاحیت دادگاه کیفری یوگسلاوی و روندا، مطابق با اساسنامه این دادگاه‌ها، مقدم بر صلاحیت محاکم داخلی بوده است. به این معنا که دادگاه بین‌المللی در هر مرحله از رسیدگی می‌تواند رسماً از دادگاه داخلی درخواست کند، رسیدگی به موضوع را به دادگاه بین‌المللی واگذار نماید.

رسیدگی است، ضعفی است که رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری را به صورت مستقل و در زمان مناسب امکان‌پذیر نمی‌سازد. در واقع، این امکان برای هر یک از اعضای دائمی شورای امنیت فراهم می‌شود که با صدور قطعنامه‌ای، مجوز امکان محاکمه را وتو کرده و بدین ترتیب، اتباع خویش را از هر تعقیبی مصون دارند (همان، ۸۵). حتی در صورت امکان تحقق شرایط مقدماتی، یعنی احراز ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، طبق ماده ۱۳، که ارجاع وضعیت می‌تواند از سوی دولت‌های عضو، دادستان و شورای امنیت بر مبنای فصل ۷ منشور صورت گیرد، با «حق وتوی موقت»، این امکان تضييع و تحقق نمی‌یابد (همان، ۸۳). به وضوح می‌توان پی برد با شرایط موجود، محیط زیست، به‌عنوان میراث مشترک بشریت، همچنان قربانی خاموش مطامع و منافع آنی و لحظه‌ای کشورهای فرصت‌طلب خواهد بود.

ب - صلاحیت شخصی دیوان بین‌المللی کیفری

مطابق ماده یک اساسنامه، دیوان تنها صالح به رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی اشخاص حقیقی است. لذا مسئولیت‌های کیفری دولت‌ها، تحت صلاحیت دیوان نمی‌باشد. البته نقطه قوتی که مطابق با ماده

متأسفانه در خصوص صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، در ارتباط این دیوان با دادگاه های داخلی، دیوان برخلاف دادگاه های داخلی به خودی خود صلاحیت جهانی ندارد. لذا به غیر از زمانی که شورای امنیت، وضعیتی را به دیوان ارجاع نماید، صلاحیت دیوان به اصل سرزمینی یا اصل تابعیت متهم محدود می شود. به عبارتی، دیوان تنها در شرایطی صلاحیت رسیدگی به جرایم را دارد که جرم در قلمروی دولتی که عضو اساسنامه است رخ داده یا متهم تبعه یکی از دولت های عضو اساسنامه باشد (همان، ۱۰۸). علاوه بر موارد مذکور، در خصوص صلاحیت جهانی و رابطه صلاحیت جهانی با صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری، حتی در صورت امکان تحقق اعمال صلاحیت جهانی، موانع متعددی در اعمال این صلاحیت در دیوان کیفری بین المللی مشاهده می شود. با هر نگاهی برای حراست دقیق تر از محیط زیست بین الملل، منطقی ترین راه تأسیس دادگاه قضایی مستقل بین المللی است تا بر اساس نیازهای موجود، رسیدگی و صدور رأی نماید.

د- موانع اعمال صلاحیت جهانی در دیوان کیفری بین المللی

فقدان قانون گذاری مناسب و آزادی دولت ها در پذیرش اصول اعمال صلاحیت

کیفری و حقوقی به هر نحو مناسب، البته به شرط رعایت حقوق بین الملل، عدم تمایل دولت ها به اعمال صلاحیت جهانی و عدم توجه کافی دادگاه های داخلی به اعمال این صلاحیت را منجر شده است. این فقدان منجر به ناکارآمدی و تأثیر بر اعمال صلاحیت دیوان بین المللی کیفری در خصوص رسیدگی به جرایم تحت صلاحیت دیوان شده است. به عبارتی دیگر، عدم تدوین یک الگوی نمونه در خصوص قانون گذاری مناسب، منجر به ضعف اجرای صلاحیت جهانی در محاکم ملی و بین المللی شده است. علاوه بر آن، برخی دولت ها برای اعمال این صلاحیت، محدودیت مکانی و زمانی قائل شده اند. نمونه این محدودیت ها را می توان در قوانین انگلستان و فرانسه مشاهده کرد.

فقدان نهادهای تخصصی و مهارت های تخصصی لازم جهت تحقق و تعقیب جرایم زیست محیطی و حتی سایر جرایم بین المللی، از دیگر محدودیت هایی است که در ارتباط با اعمال اصل صلاحیت جهانی از سوی دیوان وجود دارد. عدم مصونیت و این نکته که موقعیت رسمی افراد مانع مسئولیت کیفری آنان در خصوص جرایمی که در

این خصوص، منجر به کاهش ضمانت اجرایی و حمایت از این حقوق شده است. از دیگر موانع اعمال صلاحیت جهانی، مسائل مرتبط با ادله و جمع‌آوری مدارک و مستندات و عدم همکاری مقامات کشورهای که در ارتکاب جرایم سهیم هستند، عدم تمایل آنها جهت معاضدت قضایی، در صورت الزام است. این عدم همکاری، به‌خصوص در ارتباط با جرایم زیست محیطی، که همواره در تعارض با دیگر موضوعات حقوق بین‌الملل و دارای اولویت ثانویه از دیدگاه دولت‌هاست، بیشتر مشاهده می‌شود.

فقدان بدنه نظارتی مؤثر با رویکردی حقوقی و به دور از دیدگاه سیاسی، در خصوص معاهدات بین‌المللی ناظر بر اعمال صلاحیت جهانی، به‌رغم توصیه دبیر کل سازمان ملل متحد به شورای امنیت، در ارتباط با نظارت مؤثر بر قانون‌گذاری داخلی و تعقیب کیفری و درخواست از کشورهای عضو مبنی بر تصویب قوانین لازم جهت تعقیب اشخاصی که مسئول جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و نسل‌کشی هستند و همچنین، ضرورت تعقیب کیفری از سوی کشورهای عضو بر اساس صلاحیت جهانی نسبت به اتباع خود یا اشخاصی که در قلمروی این کشورها مرتکب نقض جدی

قلمروی حقوق بین‌الملل ارتکاب یافته‌اند، نمی‌گردد، در ماده ۱، ۲۷ بیان شده است:

«سمت رسمی دولت، یک عضو دولت یا مجلس، نماینده انتخابی یا نماینده یک دولت به هیچ‌وجه شخص را از مسئولیت کیفری که به موجب این اساسنامه برعهده دارد، معاف نخواهد کرد. همچنان‌که وجود سمت‌های مذکور به‌تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود».

بررسی این ماده نشان می‌دهد که عدم مصونیت در خصوص اشخاص حقوقی در قالب رئیس دولت، نماینده و یا عضو دولت، تنها در «حوزه مسئولیت کیفری»^{۱۵} به موجب اساسنامه و دادرسی‌های تحت سیطره دیوان، نمی‌باشد. به عبارتی، در مورد عدم توجه موقعیت رسمی افراد در ارتباط با مسئولیت کیفری آنان در قوانین داخلی، حکم صریح و مشخصی وجود ندارد و رویه داخلی دادگاه‌ها، در قبال این جرایم، متفاوت است. در خصوص قابل پذیرش نبودن عفو مرتبط با جرایم سنگین حقوق بشری، به‌رغم آنکه به عقیده کمیته حقوق بشر، مجمع عمومی و نیز به موجب ماده ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ متأسفانه یکسان نبودن رویه بین‌المللی در

حقوق بین الملل شده‌اند، به دلیل عدم وجود نظارت مؤثر و کارآمد از سوی مراجع ذی‌صلاح، از میزان صلاحیت و ضمانت اجرایی دیوان کاسته است (شریعت باقری، پیشین، صص ۱۳۲-۱۱۸).

ه- دیوان بین‌المللی حقوق دریاها

به‌رغم وجود دیوان بین‌المللی دادگستری، با سابقه و تجربیات مفید در زمینه دعاوی مرتبط با مسائل حقوق دریاها و حقوق دریایی اما به دلیل حق مراجعه، طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، فقط برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، با یک تشکیلات قضایی مستقل بین‌المللی این امکان را برای طرح دعوا از سوی اشخاص خصوصی نزد این مرجع قضایی در ارتباط با مسائل حقوق دریاها و حقوق دریایی فراهم کرده است. اما مطابق با صلاحیت موضوعی این دیوان، اختلافات مطروحه تنها در حوزه حقوق دریاها و دریایی بوده و بنابراین، این مرجع قضایی بین‌المللی نمی‌تواند مرجعی تخصصی برای همه مسائل زیست محیطی جهانی باشد (میرعباسی، پیشین، ۱۸۱-۱۸۰). مسائل زیست محیطی جهانی به‌خاطر پیچیدگی، تنوع و تعددی که داراست، باید در دادگاهی مستقل مورد واریسی، واکاوی و

صدور رأی قرار گیرد. پرواضح است که دیوان بین‌المللی حقوق دریاها صرفاً با هدف نظم دادن به استفاده منطقی و عادلانه از دریاها و آبهای آزاد شکل گرفته است که یکی از مباحث آن، عدم تعرض به محیط زیست دریایی است. این دیوان چنانکه باید قادر به ایفای نقش در این خصوص نیست و ضرورت تأسیس یک دادگاه مستقل را نفی نمی‌نماید.

و- سازمان تجارت جهانی^{۱۶} (WTO)

اکنون جامعه جهانی شاهد رابطه‌ای نزدیک میان مسائل زیست محیطی و امور تجاری است. سازمان تجارت جهانی دارای نهاد خاص حل و فصل اختلافات، از جمله در خصوص مسائل زیست محیطی است. درست است که از اهداف این سازمان این است که با رویکردی بین‌المللی، مسائل زیستی را برای نخستین بار در چهارچوب نظام تجارت جهانی مطرح نماید و برنامه‌هایی نظیر توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست را در نظر دارد، اما رویکرد این سازمان به مسائل زیست محیطی، رویکردی است تجاری در سطح بین‌المللی و نمی‌توان این سازمان را یک مرجع بین‌المللی تخصصی در جهت حل و فصل اختلافات زیست محیطی در سطح جهانی تلقی کرد (جلالی، پیشین، ۷۱-۶۹).

محیط زیست^{۱۷} و کنوانسیون حمایت کیفی از محیط زیست در زمینه جرایم خاص که به جرایم عمدی، غیر عمدی و شبه‌عمدی^{۱۸} تقسیم می‌شوند را در ۴ نوامبر ۱۹۹۸ تصویب کرد. اما این کنوانسیون‌ها دارای قدرت اجرایی در سطح منطقه‌ای هستند و لذا به عنوان یک نظام کامل قادر به حمایت کیفی از محیط زیست در زمینه جرایم زیست محیطی در سطح جهانی نیستند. در واقع، درست است که وجود این نهادهای داوری در سطح منطقه‌ای در خصوص حل و فصل اختلافات فراملی جهت رفع اختلافات میان دولت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها و افراد خصوصی و حتی رفع اختلافات میان افراد خصوصی نقش مؤثری داشته است، اما عدم امکان رفع این اختلافات در سطح بین‌المللی، با روش‌های تصویب‌شده در اساسنامه این دادگاه‌ها و نهادهای داوری، نیاز جدی به پیش‌بینی روش‌هایی با رویکردی بین‌المللی و در سطح جهانی و حتی ایجاد یک سازمان بین‌المللی تحت عنوان «سازمان بین‌المللی محیط زیست» و تأسیس یک و «دادگاه بین‌المللی محیط

زیرا در آن ساز و کارهای پیچیده متناسب با تمامی موضوعات مرتبط با محیط زیست بین‌الملل دیده نمی‌شود.

ز- دیوان دائمی داوری

دیوان دائمی داوری در شهر لاهه هلند، در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۰۰ تأسیس شد و هدف از تأسیس آن، تصویب چندین معاهده جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است. این دیوان به موجب قطعنامه شماره ۴۸/۳ مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هم‌اکنون از وضعیت ناظر نزد مجمع عمومی سازمان ملل متحد برخوردار است (میرعباسی، پیشین، صص ۹۶، ۹۲ و ۹۱).

دیوان دائمی داوری که بر اساس کنوانسیون‌های لاهه تأسیس شده است، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مراکز داوری بین‌المللی در زمینه حل و فصل اختلافات میان المللی است و به تمامی اختلافات میان کشورها، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و کشورها و سازمان‌های غیردولتی که نزد آن مطرح شود، رسیدگی می‌نماید. این دیوان در سال ۱۹۹۶، یک گروه کاری ویژه جهت بررسی نقش این دیوان نسبت به تصویب کنوانسیون مسئولیت مدنی در رابطه با خسارات ناشی از فعالیت‌های تهدیدکننده

17. Convention on the Civil Liability for Damages Resulting from Activities Dangerous to Environment, 21 June 1993.

18. Convention on the Protection of the Environment through Criminal Laws, 4, November 1998.

زیست» که مستقل و بی طرف تنها با موضعی عادلانه در راستای حفاظت از محیط زیست باشد، وجود دارد (جلالی، پیشین، صص ۷۵-۷۳). دادگاه مستقل قضایی جهت رسیدگی به تعرضات نسبت به محیط زیست، قادر خواهد بود میان تمامی بازیگران حوزه بین الملل ایفای نقش نماید و متناسب با شرایط از محیط زیست به عنوان میراث مشترک انسانی حفظ و حراست کند.

ح- دادگاه‌های ملی و داخلی

حقوق بین الملل به ندرت به جنبه‌های داخلی مسائل مرتبط با جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات بین المللی توجه دارد. لذا نمونه‌هایی از اختلافات بین المللی محیط زیست، مانند خسارات ناشی از امتداد رودخانه راین در اروپا یا در مرز آمریکا و کانادا، از طریق ارجاع به دادگاه‌های داخلی حل و فصل شده‌اند. درست است که هزینه‌های دادرسی در رفع این اختلافات هنگام ارجاع به دادگاه‌های داخلی تماماً توسط دادگاه‌های ملی تأمین می‌شود، اما مشکلاتی از قبیل اعمال صلاحیت نسبت به خوانده خارجی، متقاعد ساختن دادگاه نسبت به دارا بودن صلاحیت قانونی در خصوص موضوع دعاوی و اعمال قانونی خاص در مورد رفع این دعاوی در ارتباط با حل و فصل

اختلافات زیست محیطی بین المللی وجود دارد. کشورها در صورت پذیرش صلاحیت دیوان به صورت قراردادی حتی با صدور اعلامیه‌های یک جانبه می‌توانند «صلاحیت اجباری دیوان»^{۱۹} را جهت حل و فصل این اختلافات بپذیرند.

در سال‌های اخیر، دیوان اقدام به تدوین و تصویب دو مجموعه قواعد اختیاری در زمینه «داوری»^{۲۰} و «سازش»^{۲۱} اختلافات زیست محیطی و منابع طبیعی نموده و آنان را در اختیار جامعه بین المللی قرار داده است. اما رویه دولت‌ها حاکی از این مطلب بوده است که عدم استفاده از این دیوان و حتی در قالب دیوان فعلی، نقش دادگاه و رسیدگی قضایی در دعاوی زیست محیطی را نتوانسته است به صورت مؤثر ایفا کنند (جلالی، پیشین، ۷۳-۷۱). هر یک از دادگاه‌های ملی و داخلی در حوزه حراست از محیط زیست بین الملل فقط می‌توانند در یک قلمرو یکدیگر را تکمیل کنند و هیچ یک قادر نخواهند بود چنانکه باید موضوعات بین المللی محیط زیست را واریسی و صدور رأی نمایند.

19. Compulsory Jurisdiction
20. Arbitration
21. Compromise

ی - حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری، در نظر مشورتی راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مبنای جدیدی را در تأیید حقوق بین‌الملل محیط زیست و شناسایی منافع نسل‌های آینده به جای گذارده است. اما متأسفانه این اقدام دیوان، از این ابعاد که دیوان در تصمیم خود صرفاً از اصول بشردوستانه محافظت نمود و تصریح به امر که استفاده از این سلاح‌های هسته‌ای عموماً مغایر با حقوق بین‌الملل محیط زیست، قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه خواهد بود، خودداری کرد. البته در لوای این رأی، دیوان در بند ۲۹ رأی مذکور اعلام داشت که محیط زیست و نسل‌های آینده بر هم مرتبط هستند و نیز اعلام داشت که دیوان پذیرفت محیط زیست در معرض تهدید روزانه است. همچنین طبق این بند، دیوان بیان داشت که محیط زیست یک امر تجربیدی و خیالی نبوده و به تعهد عمومی دولت‌ها برای حصول اطمینان از رعایت این اقدامات، داخل صلاحیت و کنترل آنها، محیط زیست سایر دولت‌ها یا مناطق فراسوی کنترل ملی آنها اشاره کرده است.

ط - دادگاه‌ها و نهادهای داوری منطقه‌ای

امروزه دادگاه‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فراملی متعددی در سطح جهان، جهت حل و فصل اختلافات زیست محیطی بین‌المللی وجود دارد. دیوان دادگستری اروپایی،^{۲۲} نه تنها نسبت به کشورهای عضو اتحادیه اروپا بلکه نسبت به تمام ارگان‌های اتحادیه، مؤسسات خصوصی و افراد حقیقی صلاحیت دارد. هرچند تصمیمات متعددی در خصوص حقوق بین‌الملل محیط زیست در این دادگاه اتخاذ شده است، اما این دادگاه متعلق به محدوده جغرافیایی خاصی است. دادگاه‌هایی نظیر دادگاه اروپایی حقوقی بشر و شورای اروپا نیز، نمونه‌های دیگری از دادگاه‌ها هستند که در سطح منطقه‌ای وجود دارند. لذا اگر این دعاوی در یک دادگاه بین‌المللی محیط زیست مطرح شود، اولاً هزینه‌ها برای طرفین اختلاف یکسان و برابر می‌شود و ثانیاً، برخی مسائل زیست محیطی که به دلیل دارا بودن ابعاد بین‌المللی، در حوزه حقوق داخلی امکان حل و فصل ندارند، با ایجاد دادگاه بین‌المللی محیط زیست قابل رسیدگی می‌شوند (همان، صص ۷۶-۷۵).

22. European Court of Justice

این رأی نخستین بیان آمرانه و مقتدرانه دیوان می باشد که تعهد عمومی مذکور، اکنون بخشی از حقوق بین الملل شده است. لزوم رعایت حقوق نسل های آینده، به ویژه در خصوص داشتن صلاحیت و محیط زیست سالم و اشاره ضمنی به اصل انصاف بین النسلی^{۲۳} در بند ۳۵ رأی مشورتی دیوان، تدوین قاعده عرفی «منع ایراد خسارت به محیط زیست فراسوی حوزه صلاحیت و کنترل ملی دولت ها»، تعیین محیط زیست و منافع نسل های آینده به عنوان یک معیار در ارزیابی اصول ضرورت و تناسب^{۲۴} در طول درگیری های مسلحانه، نقش رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین المللی دادگستری را می رساند. اما در کنار این موارد، همان طور که در قبل نیز اشاره شد، عدم تصریح دیوان به «حقوق بین الملل محیط زیست» و احتیاط دیوان در این خصوص نتوانست گامی در ایجاد پیوستگی ملاحظات زیست محیطی در اجرای حقوق بین الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه بردارد (براول ویس، ۱۳۸۰، صص ۸۶۴، ۴۸۸ و ۸۴۷).

۵. صلاحیت دادگاه بین المللی مستقل زیست محیطی

یکی از مهم ترین مسائل و دغدغه های مطروحه در مورد بالا بردن ضمانت اجراء، توسعه و عملکرد این مرجع قضایی، توجه به مسئله صلاحیت است. این مبحث حتی در خلال کنفرانس رم به عنوان «مسئله مسئله ها»^{۲۵}، یاد شده است (Kaul, 2002, p.284).

از لحاظ مبانی صلاحیت، عدم تعیین صلاحیت تکمیلی و یا در صورت تعیین این صلاحیت، تعریف و تبیین این صلاحیت، به کارآمدی این دادگاه کمک شایانی در راستای حمایت از حقوق بین الملل محیط زیست خواهد کرد. البته صلاحیت های مبتنی بر «اصل سرزمینی بودن»^{۲۶} و «اصل شخصی بودن صلاحیت»^{۲۷} و نیز نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارجاع وضعیتی که احتمال وقوع جرایم ارتكابی در صلاحیت موضوعی ایمن مرجع قضایی بین المللی است و در هنگام بروز اختلافات بین المللی که منجر به رخداد جرایم زیست محیطی می شود، باید مورد توجه قرار گیرد. با تجربه ای که از صلاحیت تکمیلی در

25. Question of Questions
26. Territorial Jurisdiction Principle
27. Personal Jurisdiction Principle

23. International Equity
24. Necessity and Proportionality

در خصوص تبیین و اعمال این صلاحیت، بسیار اساسی و باید توجه ویژه‌ای از سوی مؤسسان این دادگاه بین‌المللی مدنظر قرار گیرد، تا خللی در عضویت کشورها و اجرای اساسنامه وارد نسازد. این امر با تعریف دقیق و موسع صلاحیت موضوعی این مرجع قضایی در اساسنامه و متعاقباً تعیین صلاحیت زمانی هم در مقررات شکلی و هم در مقررات ماهوی اساسنامه، از طریق اعمال نقش ویژه‌ای که شورای امنیت سازمان ملل از طریق صدور قطعنامه مطابق با فصل ۷ منشور دارد، با تصحیح و توجه به عدم امکان درخواست این شورا، جهت جلوگیری از تحقیق و تعقیب در خصوص جرایم رخ داده علیه محیط زیست، به مدت دوازده ماه و یا بیشتر، مورد توجه قرار گیرد. این امر، ضعفی است که در ماده ۱۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مشاهده می‌شود. تعیین اختیار برای شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل و نیز شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان (البته با تأیید مجمع عمومی و شورای امنیت)، جهت اعمال صلاحیت در کنار اعتبار عضویت دولت‌ها و عدم اعمال محدودیت‌هایی نظیر: صلاحیت دادگاه سرزمین محل وقوع جرم، یا سرزمین متبوع متهم و نیز دولت‌های غیر، از طریق

خصوص رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی افراد در حوزه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری به دست می‌آید، می‌توان جهت جلوگیری از تضعیف و نقش این مرجع بین‌المللی، نسبت به درج اصل صلاحیت تکمیلی در اساسنامه با دقت نظر بیشتر، از طریق درج و تعیین مهلت معین جهت رسیدگی به جرایم بین‌المللی زیست محیطی از سوی مراجع ذی‌صلاح داخلی و یا تعیین و نظارت یک مرجع حقوقی از سوی دادگاه مذکور و با تعیین معیارها و استانداردهای تعریف شده و مشخص، اقدامات از سوی جامعه بین‌الملل صورت پذیرد. با این عمل، هم توجه به منافع ملی دولت‌ها صورت گرفته و هم از هرگونه بی‌توجهی دولت‌ها به مسئولیت بین‌المللی و حتی ملی، ممانعت به عمل آمده است. البته دقت و تعیین معیار جهت اعمال صلاحیت تکمیلی برای این دادگاه، بیشتر در وضعیتی که تمایل به رسیدگی از سوی محاکم ملی صلاحیت‌دار مطرح است، اهمیت می‌یابد.

توجه به صلاحیت زمانی نیز در اساسنامه این مرجع قضایی بین‌المللی ضروری است. یعنی نباید توجه به اعمال صلاحیت زمانی، نظیر صلاحیت زمانی در اساسنامه رم، به آینده معطوف شود. دقت نظر

سپردن اعلامیه نزد رئیس دبیرخانه دادگاه مذکور، خواهان اعمال صلاحیت دادگاه در ارتباط با جرایم زیست محیطی ارتكابی در سرزمین خویش و یا حتی در سرزمین دولت دیگر می گردد (طهماسبی، ۱۳۸۶، صص ۴۵-۱۱). از آنجایی که ماهیت جرایم زیست محیطی فراگیر است از جمله حقوق بنیادین بشری تلقی می شود، تعیین امکان ارجاع جرایم به این مرجع قضایی از سوی دولت های عضو، غیرعضو، سازمان های بین المللی و افراد، جهت رسیدگی به این جرایم ضروری است. در واقع، با این امکان در عمل، حمایت و توسعه از حقوق بین الملل محیط زیست در عرصه حقوق بین الملل، با توفیق بیشتری حاصل می شود. با عنایت به گستردگی و تنوع جرایم زیست محیطی و تأثیر گسترده این جرایم بر حقوق بنیادین و اساسی بشری، یعنی حق بر محیط زیست سالم، توجه و دقت نظر ویژه ای از سوی جامعه بین المللی، در تعیین صلاحیت برای این مرجع قضایی وجود دارد.

این توجه، به خصوص در مورد دو اصل «قانونی بودن جرایم» و اصل «عطف به ماسبق نشدن»^{۲۸}، و ارتباط این دو اصل با صلاحیت این مرجع قضایی مشاهده می شود.

در واقع، عدم تعریف مضیق در ارتباط با جرایم تحت صلاحیت و نیز عطف به ماسبق شدن در ارتباط با جرایم زیست محیطی، هرچند امکان ابهام در اساسنامه را ایجاد می کند، اما در کنار این امر می تواند عامل مثبتی نیز تلقی شود. به عبارتی دیگر، تأسیس یک دادگاه بین المللی مستقل و دایمی در خصوص رسیدگی به جرایم ارتكابی زیست محیطی ناشی از بروز مخاصمات مسلحانه بین المللی، بدون تأکید و توجه به هر گونه وقایع خاص، به عنوان یک مرجع عام، ضرورت توجه جامعه بین الملل و تابعان حقوق بین الملل و تدوین اساسنامه این مرجع در ارتباط با مسائل شکلی و ماهوی، خصوصاً نقش ارکان ذی صلاح سازمان ملل متحد را نمایان می سازد. تأسیس این مرجع قضایی پایدار، بدون توجه و معاضدت و همکاری جامعه بین المللی، مراجع و سازمان ها و نهادهای تخصصی بین المللی در این حوزه از حقوق امکانپذیر نخواهد بود. در این امر، شاید بتوان گفت نقش شورای امنیت، نظیر نقش این شورا در تأسیس دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا، در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، از دیگر مراجع پررنگ تر است. نکته مورد توجه دیگر در خصوص صلاحیت این مرجع،

که صلاحیت مرجع قضایی بین المللی را نسبت به جرایم تعریف شده در اساسنامه و مطابق با صلاحیت موضوعی در قلمرو و یا توسط اتباع آن دولت ارتکاب یافته نمی پذیرد. درست است که این امر تنها می تواند یک بار از سوی دولت عضو صورت پذیرد، اما این مقررات محدودیتی است که در خصوص جرایم زیست محیطی خطرناک است، زیرا نقش عنصر زمان در رسیدگی به این جرایم با عنایت به ماهیت خاص این نوع جرایم و کثرت منازعات مسلحانه و گستردگی این جنایات جهت حفظ و رعایت حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق بشر (حقوق بین الملل محیط زیست) حیاتی است (طهماسبی، پیشین، صص ۳۱-۲۸).

الف- اجرای آراء در خصوص افراد مرتکب جرم علیه محیط زیست

اجرای آرای دادگاه بین المللی می تواند مطابق با تعریفی که در بخش اجراء در تدوین اساسنامه دیوان مذکور صورت می پذیرد انجام گیرد. در این خصوص، با تعیین ارتباطات میان دیوان و کشورهای اجراکننده حکم در مورد موضوعات مرتبط با اجرای آراء، با عنایت به طی فرایند دادرسی مطابق با صلاحیت دیوان مذکور، امکان اجرای رأی تحقق می یابد. در این خصوص،

توجه به ماهیت اساسنامه یعنی به صورت معاهده چندجانبه بین المللی است. لذا اساسنامه تابع قواعد حاکم بر معاهدات بین المللی و اصل «عدم تأثیر معاهدات به زمان قبل از لازم الاجرا شدن» به عنوان یک قاعده کلی حاکم بر معاهدات مطابق با ماده ۲۸ کنوانسیون وین در خصوص معاهدات ۱۹۶۹^{۲۹} حاکم است. در واقع، اگر اساسنامه تنها در حد یک معاهده بین المللی چندجانبه باقی بماند، نخواهد توانست در راستای حفظ و حمایت از حقوق بین الملل محیط زیست که امروزه از حقوق بنیادین و اساسی بشری تلقی می شود، حمایت لازم و شایسته را به عمل آورد.

توجه به مقررات انتقالی، یعنی استثنایی که در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری مشاهده می شود، باید در اساسنامه تأسیس این دادگاه مورد توجه و بررسی قرار گیرد. طبق این مقررات، به رغم آنکه پس از پیوستن یک دولت به اساسنامه، دیوان خود به خود قدرت اعمال صلاحیت در خصوص جرایم رخ داده در سرزمین و یا توسط اتباع آن دولت را دارد، دولت عضو اساسنامه می تواند تا مدت هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه در خصوص خود، اعلام نماید

29. Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, 1155, U.N.T.S. 331.

تعیین یک هیئت رئیسه اشتغالات دیوان، می‌تواند با نظارتی که بر دبیرخانه دیوان در خصوص فهرست کشورهای که از سوی مدیر دفتر تهیه شده و قصدشان پذیرش محکومان جهت اجرای حکم مطابق با لیست فهرست کشورهای درخواست‌کننده جهت اجرای حکم است، صورت پذیرد. البته این درخواست همکاری از سوی دولت‌های مذکور باید اختیاری و هر کشوری در هر زمانی بتواند کناره‌گیری خود را با اطلاع به مدیر دفتر اعلام نماید. پذیرش این فهرست از سوی دیوان با رعایت اصول توزیع عادلانه جغرافیایی، توجه به استطاعت و توان مالی و حقوقی و توجه به تعداد محکومان که در هر کشور جهت اجرای حکم پذیرفته و یا هر عامل مرتبط دیگر که در اجرای حکم مؤثر است، می‌تواند صورت گیرد. موعد تحویل محکوم‌علیه از دیوان به کشور مورد نظر جهت اجرای حکم، پس از محکومیت و مجازات قطعی از سوی دیوان است. پس از معلوم ساختن و قطعیت مجازات و حکم و مشخص شدن کشور اجراکننده حکم، دیوان اطلاعیه کتبی را به محکوم‌علیه مبنی بر تبیین موضوع دولت اجراکننده اعطا و این اجازه را به محکوم‌علیه می‌دهد که نسبت به ارائه دیدگاه‌هایش به صورت شفاهی در

خصوص مسائل مقتضی نظیر: نیاز به مترجم صلاحیت‌دار و نیز زمان و تسهیلات کافی و ضروری برای ارائه مطالب مرتبط با دیدگاه‌هایش اقدام نماید. پس از نهایی شدن تصمیم دیوان و اطلاع به کشور منتخب برای اجرای حکم، دیوان جهت تحقق رأی و اجرای آن، اطلاعات و اسناد ذیل را در اختیار کشور مذکور قرار خواهد داد:

الف: نام، تابعیت، تاریخ و محل تولد محکوم‌علیه؛

ب: رونوشتی از حکم نهایی محکومیت و مجازات قطعی؛

ج: طول مدت و آغاز زمان محکومیت و زمان باقی‌مانده از مجازات؛

د: هر نوع اطلاعات مرتبط دیگر (نظیر اطلاعات مربوط به سلامتی و پزشکی محکوم‌علیه).

بنابراین، پس از نهایی شدن این امر، محکوم‌علیه به کشور اجراکننده حکم تحویل داده می‌شود. شایان ذکر است انجام صحیح تحویل محکوم‌علیه به کشور اجراکننده حکم از تعهدات دیوان است. هزینه‌های معمول برای اجرای حکم در سرزمین اجراکننده، توسط کشور مذکور تأمین و سایر هزینه‌ها جزء تعهدات دیوان تلقی می‌شود. نظارت بر اجرای مجازات و اجرای آراء جزء وظایف

طریق ارزیابی و بررسی تقویم خسارات وارده بر دولت زیان دیده و عدم‌النفع ناشی از نقض تعهد بین‌المللی تعیین می‌گردد (زهراپی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱).

در خصوص ضمانت اجرای آرای صادره، می‌توان اظهار کرد که نظارت قضایی بر تشخیص دادستان دادگاه بین‌المللی مستقل در ارتباط با رسیدگی به جرایم زیست محیطی، مهم‌ترین عامل افزایش ضمانت اجرای آرای صادره از سوی این مرجع قضایی است. همان‌طور که از بررسی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز برمی‌آید، دادستان در عملکرد خود در ارتباط با جمع‌آوری اطلاعات، بررسی آنها، هدایت تحقیقات مقدماتی، تعقیب، تهیه و تنظیم کیفرخواست و دفاع از آن در مقابل دیوان، اخذ اظهارات شهود، و حق احضار و جلب شهود مستقل است. البته، کلیه موارد فوق، در نهایت تحت کنترل و نظارت قضایی شعبه مقدماتی قرار دارد و شعبه مقدماتی با تأیید مراحل فوق به اقدامات دادستان جنبه اجرایی می‌دهد. اعمال نظریه و مدل‌های بررسی دیوان‌های ویژه، یعنی نظریه «دادستان مستقل»، که این اختیار را برای وی به‌وجود می‌آورد تا راساً و به‌ابتکار خویش و با استفاده از اطلاعاتی که از طرق

دیوان و هرگونه تغییرات در اجرای حکم قطعی بدون تأیید دیوان از سوی کشور اجراکننده حکم در خصوص محکوم‌علیه امکان‌پذیر نیست. علاوه بر موارد مذکور، به نقش شورای امنیت سازمان ملل نیز جهت اجرای آرا در قبل اشاره شده است.

ب- ضمانت اجرای آرای صادره

هر دولتی با ترک فعل و یا انجام فعل مغایر با تعهدات بین‌المللی خویش، طبق اصل حقوقی پذیرفته‌شده که ریشه در اصل حسن نیت دارد، دارای تعهدات و مسئولیت بین‌المللی می‌شود. با عنایت به ترجیح و اولویت تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بر قوانین و تعهدات ناشی از آنها، استناد به قوانین و معاذیر داخلی، مانعی در جهت اجرای آرای صادره از مراجع قضایی بین‌المللی در عرصه حقوق بین‌الملل تلقی نمی‌شود. دولتی که با نادیده گرفتن اصول و قواعد حقوق بین‌الملل از اجرای احکام و آرای قضایی بین‌المللی سر باز می‌زند، مکلف به ترک تخلف، قبول خسارات و عدم تکرار و در نهایت، مکلف به جبران خسارات ناشی از عمل متخلفانه خویش است. جبران خسارات نیز با لحاظ عناصر امکان‌پذیر بودن و متناسب بودن و جبران مالی، کسب رضایت زیان‌دیده، امکان‌پذیر می‌شود. ترمیم خسارات وارده از

مختلف به خصوص از سوی سازمان‌های دولتی و غیردولتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به دست می‌آورد، نسبت به ارزیابی و رسیدگی به جرایم زیست محیطی پردازد. لازم به ذکر است که با عنایت به ویژگی این جرایم، نقش سازمان‌های غیردولتی در خصوص جلب توجه جامعه بین‌المللی و و مراجع قضایی ذی‌ربط، کاملاً اساسی و این روش به واقع خطر بررسی سیاسی را نیز کاهش می‌دهد. یعنی با دادن این اختیار به دادستان، هیچ مرجعی نظیر شورای امنیت و یا شبه دادگاه‌ها، دیگر نمی‌توانند خللی و یا رویکردی سیاسی را در روند بررسی و صدور رأی در ارتباط با این جرایم وارد نمایند. البته در کنار نظریه دادستان مستقل، توجه به این امر یعنی نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد، در خصوص بالا بردن ضمانت اجرای آرای صادره از دادگاه بین‌المللی مستقل پس از صدور رأی، ضروری است. به عبارتی دیگر، جهت ضمانت اجرای آرای صادره، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به دلیل دارا بودن قوه قهرآمیز، که دادستان فاقد این صلاحیت است، می‌تواند نقش بسزایی ایفاء کند. در واقع، نظریه دادستان مستقل در روند بررسی و اجرای حکم و نظریه اعتدالی پس از مرحله صدور رأی، منجر به افزایش ضمانت اجرای

آرای صادره از این مرجع قضایی بین‌المللی می‌شود. در خصوص نظریه مستقل، دلیل دیگری که می‌توان اظهار کرد، تضعیف امکان اطاله دادرسی در سطح بین‌المللی است که این امر به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجر خواهد شد. پس با نظارت و کنترل در کوتاه‌ترین زمان ممکن در رسیدگی‌های بین‌المللی، امکان ارتکاب و توسعه جرایم بیشتر از سوی مرتکبان جرایم بین‌المللی زیست محیطی سلب و این رویه پیشنهادی، با عنایت به بررسی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز مشاهده شده است (آقایی جنت مکان، ۱۳۸۷، صص ۲۶۳-۲۴۵).

۶. نقش سازمان ملل متحد در روند تأسیس دادگاه بین الملل مستقل زیست محیطی

بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد با وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عرصه‌ای جدید در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد شد. با عنایت به اهداف سازمان ملل متحد، به خصوص بند (۳ ماده یک) و مواد ۵۵ و ۵۶، در مورد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و با عنایت به اینکه میان صلح پایدار در جامعه بین‌المللی و احترام به حقوق بشر و

آزادی‌های اساسی افراد، پیوند و رابطه متقابلی وجود دارد، در این راستا، اعطای مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل به شورای امنیت، به عنوان رکن سازمان ملل متحد جهت مقابله با عوامل تهدیدکننده صلح و اعمال تجاوزکارانه (ماده ۳۹ منشور) اختیاراتی اعم از توسل به اقدامات غیرنظامی و نظامی مواد ۴۱ و ۴۲ منشور به شورای مذکور واگذار شد. مطابق با آنچه در ادبیات حقوق بین‌الملل، تحت عنوان «حقوق بشردوستانه» نام دارد، شورای امنیت به‌عنوان نهاد حافظ صلح و امنیت بین‌المللی، مطابق با اصل هفتم منشور سازمان ملل جهت جلوگیری از نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر قانوناً ملزم به مداخله در امور بشردوستانه است. همچنین مطابق با بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) شماری از حقوق بشر به عنوان حقوق اساسی تلقی شده و تحت هیچ شرایطی تخطی و تجاوز از این حقوق میسر نیست. در واقع، این حقوق همانند «حق بر محیط زیست سالم» جزء حقوق بنیادین بشر بوده و امروزه از مصادیق قواعدی با ماهیت آمره به شمار می‌آید که این قواعد در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و نقش شورای امنیت، همان‌طور که در بالا ذکر شد، جهت

حمایت از این حقوق اساسی است. مراجع بین‌المللی کیفری با عنایت به عناصر مادی و معنوی جرایم بین‌المللی و فارغ از تأثیر آن اعمال بر صلح و امنیت جهانی به اجرای عدالت بین‌المللی مبادرت ورزیده و در کنار این مراجع، شورای امنیت به عنوان یک نهاد سیاسی از طریق حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی با توجه به تأثیر ویژه‌اش، تأمین‌کننده و مدافع صلح و امنیت جمعی در جامعه بین‌الملل است. نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد، در قالب فصل هفتم منشور سازمان ملل، شورای امنیت را بر این امر ملزم می‌سازد که با احراز یکی از مصادیق تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز در جهت اعمال مسئولیت اساسی خویش اقدام نموده و بر این اساس تصمیماتی را مطابق با مواد ۴۱ و ۴۲ منشور اتخاذ نماید. لذا هنگامی که نقض حقوق بشر و یا بشردوستانه نظیر نقض و عدم توجه به رعایت حقوق بین‌الملل محیط زیست صورت می‌گیرد، توسل به زور با مجوز شورای امنیت، در کنار یک مرجع قضایی بین‌المللی مستقل، می‌تواند ضمانت اجرایی مؤثری جهت اجراء، تحقق، توسعه و حمایت از حقوق بین‌الملل محیط زیست تلقی شود. در واقع، امروزه مداخله بشردوستانه (امنیت جمعی) تنها از

طریق شورای امنیت و با مشارکت گسترده سیاسی، نظامی و مالی دیگر اعضای سازمان ملل متحد امکان پذیر است. شورای امنیت می تواند مطابق با موضوع اعطای مجوز طبق بند ۲ ماده ۲۴ (صریحاً) و مقررات فصل ۷ منشور (تلویحاً)، جهت انجام مسئولیت خطیر خویش با ذکر واژه «Authority» اختیارات خود را بر مبنای فصل ۷ منشور به دولت ها و سازمان های منطقه ای اعطا کند. شورای امنیت مطابق با ماده ۵۲ منشور و با عنایت به وجود منافع اساسی جامعه جهانی، نظیر حقوق بین الملل محیط زیست، عدم امکان سوء استفاده دولت ها، رعایت حقوق بشر و جلوگیری از نقض های جدی، مجوزهای لازم به سازمان های بین المللی را اعطا می کند تا در کنار این مرجع قضایی مستقل و با عنایت به موضوعاتی که در قبل در خصوص صلاحیت و جایگاه ویژه این سازمان ها مورد بررسی قرار گرفت، تضمین و راهکاری مؤثر در ارتباط با حمایت از حقوق بین الملل محیط زیست فراهم آورد.

اقداماتی نظیر صدور قطعنامه های شدید در سوماتالی و تشکیل دادگاه های بین المللی کیفری در یوگسلاوی و رواندا برای اولین بار، اعزام نیروهای حافظ صلح با قدرت نظامی و امثال اینها همگی مؤید نقشی است که این

رکن اجرایی سازمان ملل متحد توانسته در اجرای حفظ صلح و امنیت بین المللی و اعمال مداخلات بشردوستانه داشته باشد. پس با از میان بردن نقاط ضعف و بازدارنده شورای امنیت در فقدان نظام نظارتی مؤثر، ارائه امکانات متناسب با وظیفه خطیر این رکن، ایجاد هماهنگی در اراده سیاسی اعضای دائم و اصلاح مواردی که منجر به دخالت و یا تعیین امکان رسیدگی به جرایم بین المللی نظیر آنچه در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری مشاهده شد، این رکن سازمان ملل می تواند نقش بسزایی در روند تأسیس دادگاه بین المللی مستقل و اجرای آرای صادره و در نهایت ضمانت اجرایی مؤثرتر و کارآمدتری به منظور حفظ صلح و امنیت بین المللی و حمایت از حقوق بنیادین بشری (حقوق بین الملل محیط زیست) ایفا کند (رشیدی نژاد، ۱۳۸۶، صص ۱۰۲-۶۳).

فرجام

سرانجام می توان گفت علاوه بر دلایل مطروحه در خصوص ضعف مراجع قضایی صلاحیتدار موجود، بی توجهی، عدم حساسیت و عدم توجه کافی مراجع قضایی موجود نسبت به حقوق بین الملل محیط زیست، باعث شده ضمانت اجرایی کافی جهت تحقق این امر یعنی حمایت و صیانت

امثال اینها رخ داده است. شاید بتوان گفت در خصوص اختلافات زیست محیطی، استفاده از عبارت «اختلافات انحصاری» چندان جایز نباشد. اما در صورت تأسیس این دادگاه و تخصصی شدن مسائل زیست محیطی، ناکارآمدی عام این مراجع با صلاحیت عام مرتفع خواهد شد. مسئله دیگری که در ضرورت ایجاد دادگاه مستقل مطرح است، محدودیت صلاحیت دادگاه‌های موجود است که این دادگاه‌ها را قادر نساخته به صورت مؤثر به دعاوی زیست محیطی رسیدگی کنند. به عنوان نمونه، می‌توان به قضیه شیلات بین اسپانیا و کانادا در دسامبر ۱۹۹۸ اشاره کرد که رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در این قضیه، به دلیل ربط این موضوع به اقدامات مدیریتی و حفاظتی بود که کانادا در مقابل کشتی‌های ماهیگیری در منطقه نظارت (سازمان ماهیگیری آتلانتیک شمالی) انجام داده است. لذا تأسیس یک دادگاه بین‌المللی محیط زیست، آن هم در قالب یک معاهده چندجانبه، می‌تواند این‌گونه محدودیت‌های موجود در صلاحیت دادگاه‌های کنونی را مرتفع سازد. رسیدگی با تأخیر به پرونده‌ها و امکان رجوع تنها برای دولت‌ها، به‌طورمثال در ارتباط با دیوان

از محیط زیست و اجرای این حقوق در سطح بین‌الملل ایجاد نشود. در واقع، جامعه جهانی امروزه نیاز به قضاتی دارد که دارای تخصص به صورت خاص در زمینه حقوق بین‌الملل محیط زیست باشند و در دادگاهی مستقل در این حوزه قضاوت نمایند. البته در خصوص تأسیس یک دادگاه بین‌المللی محیط زیست، باید تمام تلاش‌های جامعه بین‌المللی بر این مبنای صورت گیرد که ایجاد این مرجع مستقل، بتواند مؤثرترین و کارآمدترین روش برای توجه جامعه جهانی به حقوق بین‌الملل محیط زیست باشد. تأسیس این دادگاه باید با حساسیت و رعایت اصول جامعی همراه باشد تا بی‌تجربه بودن این دادگاه نسبت به دادگاه‌های با تجربه فعلی، سبب تشدید و تشتت آراء و محاکم قضایی نشود.

در واقع، به دلیل لزوم رعایت اصل حاکمیت دولت‌ها، برای ایجاد دادگاه مستقل قضایی با هدف حمایت کیفری و حقوقی از محیط زیست بین‌الملل نباید «صلاحیت اجباری»^{۳۰} در نظر گرفته شود و ضروری است این مطلب مورد توجه قرار گیرد که اختلافات زیست محیطی اغلب به صورت پیرو و به دنبال اختلافاتی دیگر نظیر تجارت، سرمایه‌گذاری، مالکیت معنوی، حقوق بشر و

بین‌المللی دادگستری، با ماهیت دعاوی زیست محیطی که عنصر زمان در خصوص این جرایم بسیار حائز اهمیت است، مشکل دیگر است. طرح دعوی در دادگاه‌ها و مراجع داخلی می‌تواند با این خطرات یعنی مشکلات در روند دادرسی و عدم رعایت بی‌طرفی همراه باشد. البته نباید نقش این دادگاه‌ها را در صورت بی‌طرفی مراجع داخلی به‌خصوص در هنگامی که سازمان‌های بین‌المللی با مشکلات مالی روبرو باشند، نادیده گرفت. لذا در کنار این دادگاه‌های داخلی، ضرورت گسترش معاهدات بین‌المللی زیست محیطی و تأثیری که این معاهدات بر حقوق داخلی خواهند گذاشت را نیز نباید نادیده گرفت.

در خاتمه می‌توان گفت که اکنون آگاهی‌های عمومی نسبت به بحران‌های زیست محیطی با همکاری‌های بین‌المللی، توسعه‌یافته و نگرش مشترک در خصوص جلوگیری از خسارات زیست محیطی و حق داشتن محیط زیست سالم در نگرش دولت‌ها و افراد مشاهده می‌شود. رویه دولت‌ها نیز شرایط لازم برای پذیرش قواعد حقوق بین‌الملل عرفی را فراهم ساخته است. در سال‌های اخیر، عرف موجود در میان دولت‌ها، منجر به پیدایش موافقتنامه‌های دوجانبه، چندجانبه، آراء و احکام محاکم

بین‌المللی و عملکرد متحدالشکل دولت‌ها، چه در عرصه حقوق داخلی چه در حقوق بین‌الملل شده و اقداماتی جهت متعهد ساختن دولت‌ها و شهروندان‌شان صورت گرفته است. حتی می‌توان گفت تعدادی از کشورها، در راستای حمایت از محیط زیست، انواع قواعد الزام‌آور حمایت از محیط زیست یا دیگر مسائل حوزه حقوق محیط زیست را در قانون اساسی خود گنجانده‌اند (نظیر اصل ۵۰ قانون اساسی کشور ایران)، با این حال، بدون تعریف قلمرو مشخص و مدون از حقوق بین‌الملل محیط زیست، این‌گونه تعهدات و اقدامات جهت حمایت از محیط زیست، بی‌نتیجه و نامشخص باقی مانده است. بی‌تردید، ایجاد یک نظام قضایی بین‌المللی کارآمد، مستقل، متمرکز با حضور قضات متخصص در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست، می‌تواند محملی برای اعمال و حمایت جدی از اصول و قواعد حقوق اساسی و قواعد عرفی بین‌المللی باشد. لذا تأسیس چنین دادگاهی، حمایتی گسترده جهت تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی و مسئولیت مدنی بین‌المللی بوده و از شکل‌گیری و گسترش جرایم زیست محیطی که امروزه بزرگ‌ترین تهدید برای حق بشری یعنی «حق حیات» است، جلوگیری می‌کند.

تحقق این مهم، بهترین و جدی ترین راهبرد تأمین حقوق فلسطینیان در نوار غزه است و از طرفی راهبرد جدی است جهت مقابله با هر گونه تعرض محتمل این چینی در آینده، که امید است همه به آن توجه داشته باشند.

منابع فارسی

۱. آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۸۷)، نظارت قضایی بر تشخیص دادستان بر دیوان بین المللی کیفری، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۹.
۲. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۸)، اعمال حقوق بین الملل بشردوستانه در مخاصمه اخیر نوار غزه، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال ۲۶، شماره ۴۰.
۳. براول ویس، اریب (۱۳۸۰)، حفاظت از محیط زیست و حقوق نسل های آینده در پرتو رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان بین المللی دادگستری، ترجمه نادر ساعد، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۵، شماره ۳.
۴. بیانچی، آندریا (۱۳۸۹)، نگاهی به آینده و چالش های اساسی حقوق بین الملل، ترجمه محمد شمسایی، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین الملل ریاست جمهوری، شماره ۴۳.
۵. جلالی، محمود (۱۳۸۸)، تأسیس دادگاه بین المللی محیط زیست و مشکلات آن، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱.

بنابراین تأسیس یک دادگاه بین المللی مستقل، تصویب و تدوین قوانین به صورت مدون، متمرکز و سازمان یافته و دسترسی به اطلاعات علمی در ارتباط با این قوانین در سطوح ملی، فراملی و بین المللی با همکاری دولت ها، سازمان ها و نهادهای تخصصی و افراد، می تواند در تحقق این حقوق و حمایت هر چه بیشتر از اجرای این قواعد مفید تلقی شود. محیط زیست، به عنوان میراث مشترک بشریت، مقوله ای نیست که به سادگی بتوان از کنار تخریب آن عبور کرد. آنچه در غزه اتفاق افتاد، جنایتی بسیار سنگین و فراگیر علیه محیط زیست بود که عوارض ناخوشایند آن به کل منطقه سرایت کرد. با یک نگاه گذرا، این سؤال به ذهن متبادر می شود که چرا حراست و حمایت از محیط زیست با آن همه اهمیتی که برای حیات بشری دارد، ضمانت اجراء ندارد و مراعات نمی شود. پاسخ این سؤال و امثال آن، بر اساس آنچه در خلال مقاله مورد واریسی قرار گرفته این است، به دلیل خلا دادگاه بین الملل محیط زیست جهت حمایت کیفری از مقوله مهم و مؤثر محیط زیست است. بر تمام فعالان حوزه بین الملل، خاصه صاحب نظران محیط زیست بین الملل و حقوق کیفری بین الملل است که برای تحقق این مهم تلاش کنند.

۶. زهرایی، مرتضی، (۱۳۸۳)، ضمانت اجرای آرای داوری بین المللی، *مجله حقوقی بین المللی*، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳۱.
۷. حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، جنگ علیه حقوق انسان ها، نقش تعهدات رعایت حقوق بشر در جنگ ۲۲ روزه غزه، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال ۲۶، شماره ۴۰.
۸. طهماسبی، جواد (۱۳۸۶)، قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین المللی کیفری، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۷.
۹. میرعباسی، سید باقر (۱۳۸۹)، *دادرسی های بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل*، چاپ شرکت زیتون، چاپ سوم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۱۰. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۷)، *دادگاه کیفری بین المللی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نشر دادگستر.
۱۱. موسوی، سید فضل ا... (۱۳۸۰)، *حقوق بین الملل محیط زیست*، چاپ اول، نشر میزان؛ تهران.
۱۲. عبدالهی، محسن و همکاران ۱۳۸۸، *حقوق کیفری محیط زیست، ملاحظات و راهکارها*، چاپ اول، نشر روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه.
۱۳. رشیدی نژاد، زینب (۱۳۸۶)، موازین و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۷.
۱۴. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۸)، *حقوق کیفری بین المللی*، چاپ نهم، تهران: انتشارات جنگل.
۱۵. شیلتون، دینا و کیس، الکساندر (۱۳۸۹)، *کتابچه قضایی حقوق محیط زیست*، تحقیق و ترجمه محسن عبدالهی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۶. آیین دادرسی و ادله دیوان بین المللی کیفری (قسمت دوم) ۱۳۸۵، *مجله حقوقی بین المللی*، مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۴.

منابع لاتین

17. Brown,, Environment and Peace: Steady Progress Since Stockholm 1972, *Proceedings of International Conference on Environment Peace & dialogs among Civilizations & Cultures*.
18. *Norwegian*, Nobel Committee. Press Release: The Nobel Peace Prize 2004, October 2004
19. Jahan, S.V. (2005), Environment Conflicts and Human Security; Analytical linkages, Evidence and Policy Options, *Proceeding of International Conference on Environment Peace and Dialogs Among Civilization and Cultures*.
20. Jahan, S.V. (2005), Environment Conflicts and Human Security; Analytical linkages, Evidence and Policy Options, *Proceeding of International Conference on Environment Peace and Dialogs Among Civilization and Cultures*.
21. Barmakani, Jafar & Mostafa Panahi, Hamid Farahan: Rad, and Asghar Mohammadi Fazel

“*National Capacity Self-Assessment for Global Environment Management*”

(NCSA), Islamic Republic of Iran, National Capacity Self Assessment.

22. *Giorgetta Sueli: The Right to a Healthy Environment*/ un/ Doc. A/Con NF. 157/23,12 July 1993.
23. Pathak R.S, The Human Rights System as a Conceptual Framework for Environmental Law in Weiss, E.B (ed), *Environmental Change and International Law*, United Nations University Press, 1992,
24. ICJ Reports of Judgements, *Advisory Opinions and Orders*, 1996, Vol, 1
25. Boyle, Alen E., and Anderson, 1998.
26. Fitzmaurice Malgosia, *The Right of the Child to Clean Environment*, 23 southern Illinois University Law Journal (1999).
27. *(Human Rights in palestine and other Occupied ARAB Territories) Report of the United Nations fact Finding Mission on the Gaza conflict*, Executive Summary by Human Rights Council, A/HRC/R/48 (Advanced), 23.Sep.2009

